

# ماهیت سرزمین در فقه امامیه

عباسعلی عمید زنجانی\*  
حامد کرمی\*\*

تاریخ تأیید: ۸۹/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۲۱

## چکیده

تعریف دارالاسلام، به عنوان محدوده سرزمین اسلامی محل اختلاف میان فقها است. فقدان معیارهای واضح این امر را پیچیده کرده است. ظهور مفاهیمی مانند دولت، کشور، ملت و مفاهیمی از این دست، دستیابی به تعریفی مشخص از مرزهای سرزمین اسلامی را ضروری می‌سازد. دو دیدگاه در بین فقها وجود دارد که براساس آن گروهی مرزهای سرزمین اسلامی را مرزهای جغرافیایی و گروهی مرزهای اعتقادی می‌دانند. معیارهای تحقق دارالاسلام را می‌توان در سه شاخص امکان اجرای احکام اسلامی، اکثریت جمعیتی مسلمان و برقراری حکومت مسلمانان خلاصه کرد. به نظر می‌رسد معیار برپایی حکومت مسلمانان دقیق‌ترین معیاری باشد که بتوان در عصر حاضر برای تعیین دارالاسلام به کار برد.

**واژگان کلیدی:** دارالاسلام، دارالکفر، حکومت مسلمانان، اجرای احکام اسلامی، سرزمین.

\* استاد گروه حقوق دانشگاه تهران (info@SRIIS.ir).

\*\* دانشجوی دکتری حقوق عمومی پردیس قم دانشگاه تهران (h\_karami64@yahoo.com).

## مقدمه

در مورد مفهوم سرزمین به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت-کشور در فقه امامیه نظرات مختلفی مطرح شده است. اما معیاری دقیق در این زمینه ارائه نشده است. در آیات و روایات تعریفی از مفهوم دارالاسلام و دارالکفر را نمی‌بینیم. فقهای شیعه در گذشته در باب مفاهیمی مانند حکم لقیط، اراضی مفتوحه، جهاد، رابطه و ... در ارتباط با دارالاسلام و دارالکفر سخن گفته‌اند. اما به صورت مستقل و با نگاه فقه عمومی بدان پرداخته‌اند. گروهی از فقها معیار امکان اجرای احکام اسلامی را ضابطه تشخیص دارالاسلام از دارالکفر دانسته‌اند. گروهی دیگر از فقها اکثریت جمعیتی مسلمانان را ملاک تعیین دارالاسلام دانسته‌اند و گروه سوم از فقها ضابطه استقرار حکومت اسلامی را برای تحقق دارالاسلام شرط دانسته‌اند. دسته‌ای از فقهای متأخر عادل بودن حاکم مسلمان را برای تشخیص یافتن دارالاسلام شرط ندانسته‌اند و صرفاً حضور مسلمانان در رأس هرم حکومت را کافی دانسته‌اند. یافتن معیاری دقیق، منعطف و کارآمد می‌تواند ما را در شناخت دارالاسلام در عصر مرزهای ملی و حاکمیت‌های مردمی رهنمون باشد. در برخی از روایات تنها نمونه‌هایی از دارالکفر بیان شده است. مانند روایت *حفص بن غیاث* درباره حکم ازدواج اسیر مسلمان در دارالحرب از *امام صادق علیه السلام* که «ترک، دیلم و خزر» را از مصادیق آن در زمان پرسش برشمرده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۳۳). شاید بتوان گفت؛ اولین تعریف از این مفاهیم را شیخ طوسی ارائه کرده است. پیرامون این موضوع در جلد سوم از کتاب *فقه سیاسی* درباره مفهوم کشور در اسلام، تحت عنوان ماهیت دارالاسلام و دارالکفر مباحث مفصلی مطرح شده است. اما نویسنده در آن نتیجه‌گیری واضحی را ارائه نداده است. همچنین *استاد محمد یزدی* در تألیف اخیر خود با نام «دارالاسلام و دارالحرب» به بررسی این دو مفهوم پرداخته و معیاری را ارائه داده‌اند که البته این نگاه، نگاهی صرفاً فقهی است و تحلیل حقوقی آن ضروری می‌نماید. این تحقیق نظری از روش توصیفی با استفاده از ابزارهایی

مانند منابع کتابخانه‌ای، نشریات علمی و مصاحبه بهره برده است. سؤال اصلی تحقیق این خواهد بود که: معیار سرزمین (دار) در فقه امامیه چیست؟ در مقام پاسخ ابتدایی به سؤال می‌توان گفت: حکومت معیار تشخیص دارالاسلام است و بدون آن قابل تصور نیست. ابتدا در بخش مفاهیم و مبانی، دیدگاه حقوق بین‌الملل را در مورد سرزمین (به دلیل مفروض بودن و عدم دخول مستقیم در موضوع مقاله) به اجمال مطرح کرده‌ایم و سپس به تفصیل دیدگاه‌های مختلف اسلامی را مبتنی بر آیات، روایات و کلام فقها بیان نموده و آثار آن را در عناوین مختلف مطرح ساخته‌ایم و در پایان نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

## ۱. مفاهیم و مبانی

### ۱-۱. تعریف سرزمین از نظر حقوق بین‌الملل

در حقوق بین‌الملل سرزمین را «زمین دولت» تعریف نموده‌اند (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳). سرزمین به عنوان محدوده‌ای مادی، قدرت سیاسی و استقلال دولت را خارج از خود مشخص می‌نماید (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۶). همان‌طور که نوع حاکمیت محدوده معنوی اقتدارات دولت را تعیین می‌کند؛ سرزمین به عنوان عنصر مادی کشور تحدیدکننده قدرت و حاکمیت دولت است.

### ۱-۲. تاریخچه سرزمین

با توجه به طبیعت اجتماعی بشر و شکل‌گیری واحدهای انسانی از آغازین روزهای تاریخ بشری، می‌توان لزوم مشخص نمودن قلمرو برای این واحدها از خانواده و قبیله گرفته تا دولت (چه از نوع کلاسیک آن و چه از نوع مدرن) و نیز وجود مفاهیم دیگری مانند مالکیت در حیات بشری و روحیه تمایزدهنده بشر میان اموال و املاک خود و دیگری را لازمه وجود سرزمین دانست (شیخاوندی، ۱۳۶۹، ص ۵۳). بنابراین سرزمین با ماهیت مستقل خود از قبایل و جوامع اولیه بشری تا زمان پیدایش ناسیونالیسم و دولت ملی وجود داشته است و نمی‌توان آن را زاییده مفهوم

ناسیونالیسم در قرون اخیر دانست (ابراهیمی، ۱۳۷۲، ص ۲۸۵).

### ۳-۱. آثار حقوقی سرزمین

شاید بتوان اولین اثر حقوقی سرزمین را به وجود آمدن ملت‌ها به معنای حقوقی آن دانست.\* بنابراین دولت‌ها ساکنین داخل مرزهای سرزمین خود را تابعین خود می‌دانند و اتباع دیگر کشورها را بیگانه خواهند خواند.\*\* به مرور زمان و با شکل‌گیری و یا تکامل برخی از مفاهیم، امروزه مرزبندی‌های میان کشورها، باعث به وجود آمدن اصول حقوقی ذیل گردیده است: اصل دوام کشور، اصل احترام به استقلال کشور، اصل حاکمیت دولت نسبت به قلمرو خود (صلاحیت سرزمینی)، اصل عدم مداخله در اموری که ذاتاً در صلاحیت ملی کشورهاست و اصل برابری کشورها (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳).

### ۲. سرزمین از دیدگاه اسلام

نزدیک‌ترین مفهوم به سرزمین در حقوق اسلامی یا فقه عنوان «دار» می‌باشد که با اضافه به عناوین دیگر مفاهیم مختلفی را به وجود آورده است. فقها، کشورهایی را که به عنوان «دار» نامیده‌اند؛ به لحاظ موضوعی که در برابر اسلام از نظر اعتقادی و سیاسی در پیش گرفته‌اند؛ تقسیم نموده و مبین هر «دار» را همان حالتی قرار داده‌اند که مردمشان از نظر عقیدتی و سیاسی برای خود برگزیده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۲۱۵). البته در مورد این که ماهیت دار از جنس مادی و قراردادی است و یا معنوی و عقیدتی، اختلافاتی وجود دارد.

\* در این جا ملت به مفهومی متفاوت از معنای جامعه‌شناختی آن مدنظر است. همچنین مفهوم ملت در این جا با مفهوم ناسیونالیسم که مبتنی بر حاکمیت ملی و مردمی است و از قرون اخیر مطرح شده است، متفاوت است. مفهوم ملت به معنای سنتی آن گروهی از مردم را شامل می‌شود که تحت سلطه یک دولت در سرزمینی با حدود مشخص با واحدهای دیگر زندگی می‌کنند (رک: شیخاوندی، ۱۳۶۹، ص ۵۳ به بعد).

\*\* مفهوم تابعیت نیز مفهوم کهنی است که همزاد وجود حاکمیت و دولت می‌باشد. این رابطه سیاسی در دولت‌های غیر مردمی با پذیرش حاکمیت شخص اول حکومت شکل گرفته است و در دولت‌های دینی (دین-دولت)، علاوه بر آن عنصر پذیرش دین هم عامل کسب تابعیت با نظام‌های خاص مطرح است که پرداختن به آن در دایره بحث ما نمی‌باشد (رک: دانش پژوه، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۹۹).

## ۱-۲. تاریخچه سرزمین در اسلام

هرچند امت اسلامی پیش از هجرت پیامبر گرامی اسلام ﷺ به مدینه فراتر از هرگونه تعلق یا مرز نژادی، قومی، قبیله‌ای، سرزمینی و غیره تحقق پیدا کرده بود اما تشکیل دولت اسلامی به دلیل فقدان حاکمیت سیاسی بالفعل و نداشتن قلمرو ارضی مستقل تا زمان هجرت آن حضرت به مدینه به تأخیر افتاد. با پیمان مدینه عنصر انسانی و جمعیت دولت نبوی مشخص می‌گردد. در آغاز هر چند غیرمسلمانان (یهود مدینه) بخش قابل توجهی از جمعیت دولت اسلامی را تشکیل می‌دادند؛ لکن بعدها با فتح مکه و سپس سرزمین‌های جدید و پذیرش اسلام از سوی مردم، مسلمانان عنصر اصلی و غالب ترکیب جمعیتی دولت اسلامی را تشکیل دادند (حمیدالله، ۱۳۶۶، ص ۳۰). پس از رحلت ایشان و با گسترش دامنه فتوحات اسلامی و افزایش ساکنین در قلمروی دولت اسلامی اعضای جامعه سیاسی و نه امت اسلامی بر مبنای دو شرط اسلام‌پذیری یا پیمان‌پذیری تشخیص داده می‌شد و دیگر ویژگی‌ها مداخلیتی در آن نداشته است. این امر نه تنها نسبت به دوران وحدت خلافت بلکه نسبت به دوران حضرت علی علیه السلام نیز جریان داشت. آن زمان که معاویه علیه آن حضرت خروج کرد و با تشکیل حکومتی مستقل در شام آن منطقه را به دارالبغی تبدیل کرد؛ معاویه و پیروانش را بیگانه تلقی نموده باشد، بلکه برعکس آنان را شورشیان داخلی محسوب کردند. این امر در دوران‌های بعدی و خلافت‌های همزمان دولت‌های متعدد اموی در غرب جهان اسلام، فاطمیان در مصر و عباسیان در شرق نیز همچنان برقرار بود. هر خلیفه اگرچه به صورت بالفعل تنها بر بخشی از دارالاسلام حکومت می‌راند اما خود را خلیفه پیامبر ﷺ و حاکم بر تمام دارالاسلام و مسلمانان می‌پنداشت. بنابراین تمام مسلمانان را اتباع خود می‌دانست. این معیار تا زمان خلافت عثمانی ادامه داشت تا این‌که در ۱۸۶۹ میلادی تحت تأثیر حقوق اروپایی، مفهوم تابعیت براساس ملیت وارد حقوق عثمانی شد. در قسمت شرق و ایران نیز مسئله بدین منوال بوده است و تنها از دوران قاجار و با گسترش رابطه با غرب تابعیت مطرح می‌شود (دانش پژوه، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۲-۸۵).

## ۲-۲. تعریف دار

در ادامه، برای تبیین ماهیت سرزمین، در فقه امامیه، به تعریف فقها از مفهوم دار و دسته بندی این تعاریف خواهیم پرداخت.

### ۲-۲-۱. تعاریف فقها

در تعریف دار به معنای مطلق آن تعریفی را در کلام فقها یافت نکردیم؛ لذا ناچاریم برای دستیابی به معنایی دقیق از واژه سرزمین در اسلام به تعریف دو واژه «دارالاسلام» و «دارالکفر» بپردازیم و از اصول و اجزای آن ماهیت سرزمین را در فقه عمومی اسلام بشناسیم:

الف) تعریف شیخ طوسی: اما دار بر دو نوع است: دارالاسلام و دارالحرب. دارالاسلام بر سه قسم است: ۱- سرزمینی که توسط مسلمانان و در زمان اسلام ساخته شده است و مشرکان بر آن راه نیافته‌اند، مانند بغداد و بصره. ۲- دارالکفری که مسلمانان بر آن غلبه یابند و آن را از طریق صلح به دست آورند و بر ساکنان آن جزیه تعیین نمایند. ۳- داری که متعلق به مسلمانان بوده باشد و مشرکان آن را تصرف کنند، مانند طرسوس. اما قسم دوم از انواع دار، دارالحرب است مانند روم\* (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۳).

از موارد اول و دوم دسته‌بندی شیخ می‌توان دریافت آنچه از نظر ایشان عامل تقسیم‌کننده سرزمین می‌باشد؛ حاکمیت و سلطه است. در مورد دوم هرچند اکثریت آن سرزمین غیرمسلمان هستند؛ اما به دلیل پذیرش حاکمیت اسلام و پرداخت جزیه شهروند کشور اسلامی محسوب می‌شوند. هرچند، مورد سوم از انواع دارالاسلام مغایر با این ملاک است و مبتنی بر جمعیت (اکثریت مسلمان) می‌باشد. شیخ طوسی در بخش دیگری از کتاب تفاوت دارالاسلام و دارالکفر را در امکان یا عدم امکان اظهار شعائر

\* «و اما الدار، فداران دارالاسلام و دارالحرب. دارالاسلام علی ثلاثة اضرب: ۱- بلد بنی فی الاسلام و لم یقربها المشرکون، مثل بغداد و البصره. ۲- والثانی کان دارکفر فغلب علیه المسلمون او اخذوه صلحاً و اقروهم علی ما کانوا علیه علی ان یؤدوا الجزیه. ۳- و الثالث دار کانت للمسلمین و تغلب علیها المشرکون مثل الطرسوس و اما الضرب الثانی من الدار دارالحرب مثل الروم...».

اسلام می‌داند\* (همان، ص ۲۹۰) و نیز ساکنان دارالاسلام را به سه دسته تقسیم می‌نماید: «المقیم فی دارالاسلام علی ثلاثة اضرب: مسلم و ذمی و مستأمن» و وظیفه امام یا حاکم اسلامی را حمایت از این سه دسته و ایجاد امنیت میان آنها می‌داند (همان، ص ۴۵۵). این تقسیم‌بندی از ساکنین که مبتنی بر اصل تابعیت است را می‌توان ناشی از پذیرش معیار حاکمیت اسلام از سوی ایشان دانست. شیخ طوسی در جلد دوم کتاب **المبسوط** دسته‌بندی از سرزمین‌هایی که حکم اسلام در آن اعمال می‌شود را بیان می‌دارد که می‌تواند شارح تقسیم‌بندی فوق باشد: سرزمین‌هایی که حکم اسلام در آن اجرا می‌شود، سه دسته‌اند: یک دسته از آن را مسلمانان احداث کرده‌اند، دسته‌ای که با لشکرکشی فتح شده است و دسته‌ای که از طریق پیمان صلح فتح شده‌اند.\*\* (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۴۵) تقسیم‌بندی اخیر معیار حاکمیت اسلام را تقویت می‌کند و در مجموع می‌توان گفت شیخ این ملاک را مد نظر داشته است.

ب) تعریف علامه حلی: علامه حلی ابتدا تقسیم‌بندی فقهای شافعیه را مطرح می‌کند، سپس با نقد آن نظر خود را بیان می‌دارد. مسئله دار بر دو قسم است: دارالاسلام و دارالکفر. دارالاسلام را شافعیه به سه دسته تقسیم نموده‌اند: داری که مسلمانان آن را ایجاد کرده باشند، مانند بصره، کوفه و بغداد. داری که مسلمانان آن را فتح و تملک کرده باشند و برای اهل آن جزیه تعیین نموده باشند و یا آن را تملک نکرده باشند و بر اساس پیمان صلح برای اهل آن جزیه تعیین کنند که این قسم هم دارالاسلام است؛ چرا که حکم اسلام در آن جاری است و داری که مشرکان بر آن تسلط یابند مانند: طرسوس که متعلق به اسلام بوده است و مشرکان بر آن غلبه یافتند. اما نظر قوی‌تر این است که دارالاسلام دو نوع است: داری که مسلمانان ایجاد کرده‌اند، مانند: بغداد و داری که مسلمانان آن را فتح نموده باشند، مثل مداین و شام\*\*\* (اسدی حلی، [بی‌تا]، ص ۲۷۵). همان‌طور که معلوم است، علامه با حذف نوع

\* و الفرق بین الدارين أنه لا يمكن إظهار الإسلام في دار الحرب بغير الصلاة ...

\*\* البلاد التي ينفذ فيها حكم الإسلام على ثلاثة اضرب: ضرب انشاء المسلمون و احدثوه و ضرب فتحوه عنوة و ضرب فتحوه صلحاً.

\*\*\* «مسألة الدار قسمان: دارالاسلام و دارالکفر. اما دارالاسلام فقسمةا الثافعية اقساماً ثلاثة: دار خطها المسلمون كالبصرة و الكوفة و بغداد. .. دار فتحها المسلمون فملكوها و اقروهم فيها ببذل الجزية اولم يملكوها صالحوهم على بذل الجزية فانها يكون دارالاسلام ايضاً لأن حكم الاسلام جار فيها. .. دار غلب عليها المشركون كطرسوس فانها كانت للاسلام فغلب عليها المشركون. و الأقوى ان دارالاسلام قسمان الف) دار خطها المسلمون كبغداد و البصرة و الكوفة ب) دار فتحها المسلمون كمداین و الشام».

سوم از دسته‌بندی شافعیه ملاک‌های جمعیت و اظهار و اجرای احکام اسلامی را نپذیرفته است و معیار حاکمیت مسلمانان را برمی‌گزیند. براین اساس ایشان معیار دارالکفر را نیز اقتدار حکومت کفار می‌دانند: اما براساس معیاری که پذیرفتیم دارالکفر بر دو قسم است. سرزمینی که متعلق به مسلمین بوده است و کفار بر آن مسلط شده‌اند؛ مثل ساحل و دوم سرزمین‌هایی که از ابتدا متعلق به مسلمانان نبوده است\* (همان، ۲۷۶).

ج) تعریف شهید اول:\*\*\* منظور از دارالاسلام؛ ۱. سرزمینی است که احکام اسلام در آن اجرا می‌شود و کفار در آن به صورت معاهد زندگی می‌کنند و ۲. دارالکفری که در آن احکام اسلام جاریست، اما دارالکفر سرزمینی است که احکام کفار در آن اجرا می‌شود. شهید اول، ملاک امکان اجرای احکام اسلامی توسط مسلمانان را انتخاب نموده است و حتی دارالکفری که در آن مسلمانان در اجرای احکام اسلام آزادند را دارالاسلام نامیده است (مکی عاملی، ۱۴۱۷، ص ۷۸). البته شاید بتوان گفت ایشان علاوه بر این معیار، ملاک برپایی حکومت را پذیرفته‌اند؛ چراکه در مورد همه موارد ابتدا براساس نوع حکومت بدان سرزمین اطلاق دارالاسلام یا دارالکفر نموده‌اند و سپس امکان اجرای احکام را در نظر گرفته‌اند؛ و یا امکان اجرای احکام اسلامی را در معنای اعم آن یعنی حاکمیت مسلمانان به‌کارگرفته‌اند. در ضمن محقق کرکی این تقسیم‌بندی را ضابطه‌مندتر از تقسیم‌بندی علامه می‌داند (عاملی کرکی، ۱۴۱۴، ص ۴۱۱).

د) تعریف ملا محسن فیض کاشانی: فیض کاشانی نیز همانند شهید اول در تعریف دارالاسلام بیان می‌فرماید: دارالاسلام ای التي ینفذ فیها احکامه (فیض کاشانی، [بی‌تا]، ص ۲۳۳).

ه) تعریف علامه سید محمد جواد عاملی: عاملی پس از ذکر نظرات فقهای متقدم از جمله علامه، این‌که علامه و دیگر فقها دارالاسلام را داری که مسلمانان بر آن غلبه یابند، نامیده‌اند را بر این امر تفسیر می‌کند که: «نعدهم الضرب الثانی من بلاد الاسلام یدل علی انه لا یشرط فی بلاد الاسلام ان یکون اهلها مسلمین بل یکفی کونها فی ید الامام و استیلاوه علیها» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ص ۱۱۳). ایشان مستنبط از نظرات فقها

\* «اما دارالکفر فعلى ما اخترناه قسما الف) بلد کان للمسلمین فغلب الکفار علیه کالساحل، ب) ان لم یکن للمسلمین اصلاً کبلاد الهند و الروم».

\*\* «المراد بدارالاسلام ما ینفذ فيه الحکم الاسلام فلا یکون بها کافراً الا معاهداً و دارالکفر التي ینفذ فیها احکام الاسلام حکمه کذلک اذا کان فیها مسلم و لو واحداً... و اما دارالکفر فهی ما ینفذ فیها احکام الکفار فلا یسکن فیها مسلم الامسالماً».



را عدم اشتراط معيار جمعيت می‌داند و استیلاء حکومت امام را برای تحقق عنوان دارالاسلام کافی می‌داند.

(و) تعريف آيت/الله بروجردی: آيت/الله بروجردی در بحث لقطه و در تفسير اين قسمت از حديث مبارك از امام عليه السلام مبنی بر «اذا كان الغالب عليها المسلمین» (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۳۶۸)؛ غلبه مسلمین را در برقراری حکومت و ریاست مسلمین بر آن سرزمین دانسته‌اند و دارالاسلام را این‌گونه تعريف نموده‌اند: «أرض الاسلام ای الارض التي تكون تحت رئاسه الاسلام و حكومة المسلمین فی مقابل ارض الكفر و دارالحرب» (طباطبائی بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۳۰۱).

(ز) تعريف آيت/الله منتظری: در اصطلاح فقهی، دارالاسلام به کشور و منطقه‌ای گفته می‌شود که اکثریت مردم آن مسلمان باشند؛ خواه حکومت آن دینی باشد یا خیر (سکولار یا لائیک) و دارالکفر به کشور و منطقه‌ای گفته می‌شود که اکثریت آن، مردم کافر باشند (منتظری، ۱۳۸۸، ص ۷۲-۷۱). ایشان هم ملاک جمعیت یعنی اکثریت مسلمان را انتخاب نموده‌اند.

(ط) تعريف استاد عمید زنجانی: مؤلف در کتاب *فقه سیاسی*، جلد سوم، علاوه بر بررسی نظرات مختلف درباره مفهوم دارالاسلام، به بررسی موشکافانه نظرات فقه‌های شیعه و سنی نیز پرداخته‌اند. تعريف راجح از دارالاسلام در این اثر چنین است: «دارالاسلام، کشور، سرزمین و آن قسمت از جهان است که زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلامی باشد» (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۲۱۷). اما نگارنده امروز، معتقد به معیار استقرار حکومت مسلمانان به عنوان معیار صحیح برای تشخیص دارالاسلام است. براین اساس حضور مسلمانان در رأس حکومت اعم از قوای اجرایی، تقنینی و قضائی، ولو این‌که آن حکومت سکولار باشد، آن سرزمین را در شمار دارالاسلام می‌آورد.

(ظ) تعريف استاد مصباح یزدی: دارالاسلام، عبارت است از سرزمین یا سرزمین‌هایی که امت اسلامی در آن‌جا زندگی می‌کنند و غیرمسلمانان نیز با شرایط خاص می‌توانند در سایه حکومت اسلامی زندگی امن داشته باشند. مرزهای طبیعی یا قراردادی این سرزمین‌ها، «مرزهای دارالاسلام» محسوب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۸۴).

(ع) تعريف استاد محمد یزدی: ایشان در رساله‌ای با عنوان *دارالاسلام و دارالحرب*

ضمن تحقیق و تتبع در آیات، روایات و بیان فقها، در نتیجه بحث، دارالاسلام را این گونه تعریف نموده‌اند: «ان دارالاسلام دار یقتدر المسلمون علی اجراء احکام الاسلام و اقامة الشرائع الدین سواء کان المسلمون قلیلین او کثیرین» (یزدی، ۱۴۳۰، ص ۲۵-۲۳). دارالاسلام داری است که مسلمانان در آن بتوانند صرف نظر از اقلیت یا اکثریت بودنشان احکام و شریعت اسلام را اجرا کنند. در ادامه و در توضیح قدرت بر اجرای احکام اسلامی و با توجه به ماهیت احکام اسلام که محتاج حکومت است می‌گویند:

ان الظاهر من روایات الباب و کلمات الأصحاب ان دارالاسلام لایدور مدار العدد و تعداد النسمه منهم و محل عیشتهم قلیلاً کانوا و کثیراً، بل یدور مدار الحکم و الحکومة و القدره و السلطنة اذا کان بید الاسلام و المسلمین و ان قلوا و لو لم یکن الحاکم بینهم امام الاصل و العدل (یزدی، ۱۴۳۰، ص ۳۳).

ظاهر روایات مطرح شده و نظرات فقهای شیعه این است که مفهوم دارالاسلام مبتنی بر تعداد جمعیت نیست؛ بلکه وابسته به برپایی حکومت و اقتدار می‌باشد، حتی اگر حکومت مسلمانان حکومت امام معصوم و یا امام عادل نباشد.

## ۲-۲-۲. دسته‌بندی تعاریف

در نگاهی اجمالی می‌توان نظرات مختلف فقها در مورد معیارها و شاخصه‌های مختلف دارالاسلام و دارالکفر را به سه دسته تقسیم نمود:

اول: تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر از لحاظ اجرای احکام اسلامی: در این نظریه، جنبه گسترده‌تری به مفهوم دارالاسلام داده می‌شود و حتی کشورهای غیراسلامی که مسلمانان ساکنان در آن بتوانند آزادانه به وظایف و تکالیف شرعی خود عمل کنند نیز جزو دارالاسلام است. به این معنی که اگر قانون حتی به وسیله معدودی از مسلمانان در سرزمینی رعایت شود، آن سرزمین از لحاظ تئوری سرزمین اسلامی شناخته می‌شود. طرفداران این نظریه مدعی‌اند که ظهور و تجلی اسلام به ظهور احکام و شعائر آن بستگی دارد. بنابراین وقتی احکام و شعائر اسلامی در سرزمینی اجرا نشود، دیگر آن سرزمین عنوان دارالاسلام را از دست خواهد داد. بدین ترتیب سرزمین واحدی، ممکن است در یک زمان جزیی از دارالاسلام باشد و در زمان دیگر بر اثر تسلط قوانین غیراسلامی و از بین رفتن شعائر

و احکام اسلامی به دارالکفر ملحق شود. مورد سوم از تقسیم‌بندی شیخ طوسی از دارالاسلام و دیدگاه شهید اول را می‌توان مصادیق این گروه دانست.

گروه دوم: تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر از لحاظ اکثریت جمعیت: این گروه، اکثریت جمعیتی مسلمان را شرط صدق عنوان دارالاسلام می‌دانند: بنابراین سرزمینی که اکثریت ساکنان آن مسلمان باشند، خواه احکام اسلامی در آن قابل اجرا باشد و یا حکومت آن اسلامی باشد یا خیر، دارالاسلام محسوب می‌گردد و بالعکس. سرزمینی با اکثریت ساکنان کافر، دارالکفر خوانده می‌شود. نظریه آیت‌الله منتظری از این دسته است.

گروه سوم: تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالکفر از لحاظ قلمرو حکومت: معیار و ضابطه تشخیص دارالاسلام وجود و استقرار حکومت و ریاست مسلمانان است. چه مسلمانان در اکثریت جمعیتی قرار داشته باشند و چه در اقلیت به‌سر برند. پس، دارالاسلام عبارت است از کلیه کشورهایی که در قلمرو حکومت مسلمانان هستند. اتباع این کشورها معمولاً مسلمان هستند و اگر اقلیت غیرمسلمانی هم وجود داشته باشد، تحت شرایطی از حقوق خاصی برخوردارند، ولی با این حال، تابع حکومت مسلمانان می‌باشند و در هر سرزمینی که حکومت کفار وجود داشته باشد، آن سرزمین دارالکفر محسوب می‌شود. اتخاذ این معیار ما را بسیار به مفهوم دولت-کشور در حقوق نزدیک می‌سازد و ضابطه تشخیص دارالاسلام را از معیارهای ذهنی به سوی معیار عینی سوق می‌دهد. در طول تاریخ اسلام، در ابتدا حدود دارالاسلام منطبق بر سرحدات قلمرو خلافت بود. لیکن با به قدرت رسیدن سلاطین و کاهش قدرت خلیفه کلیه کشورها و سرزمین‌هایی که حاکم مسلمان در آن حکومت می‌کرد را در بر گرفت. دیدگاه اکثر فقهای مذکور از جمله علامه عاملی، آیت‌الله بروجردی، استاد مصباح یزدی و استاد محمد یزدی در گروه سوم جای می‌گیرد.

تقسیم‌بندی فوق را می‌توان تقسیم‌بندی حقوقی و سیاسی نامید که در فقه و حقوق اسلامی دارای آثار فراوانی است.

### ۲-۲-۳. احکام و آثار فقهی دارالاسلام و دارالکفر

در ادامه بحث، به ترتیب احکام و آثار فقهی مفاهیم دارالاسلام و دارالکفر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۲-۲-۳-۱. احکام و آثار ویژه دارالاسلام

هر نقطه‌ای از جهان که بخشی از دارالاسلام به‌شمار می‌آید، دارای آثار فقهی ویژه‌ای است که در این‌جا به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

الف) واجب بودن حفظ دارالاسلام و دفاع از آن بر همه مسلمانان: این حکم، مورد اتفاق و اجماع فقهای شیعه و سنی است (نووی، [بی‌تا]، ص ۲۹۶). صاحب جواهر، می‌نویسد: «هو ان لم یکن من الضروریات فلاریب فی کونه من القطعیات.» (نجفی، ۱۹۸۱، ص ۹۸).

ب) لزوم وجود «امان» برای ورود کافران به دارالاسلام: از مجموعه احکام مربوط به کافران در فقه اسلامی، به خوبی روشن می‌شود که آمد و شد و اقامت کافران در دارالاسلام، بدون این‌که «ذمی» یا «مستأمن» باشند، امکان‌پذیر نیست و از آن جلوگیری می‌شود. صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: «لاخلاف فی مشروعیته بیننا و بین المسلمین کما فی المنتهی بل الاجماع بقسمیه علیه» (همان، ص ۹۲).

ج) پیک و سفیر کافران در دارالاسلام: کسانی که از دارالکفر به عنوان پیک و سفیر به دارالاسلام می‌آیند، از امنیت لازم برخوردارند و حکومت اسلامی از آنان حمایت می‌کند. صاحب جواهر هم در اشاره به حرام بودن کشتن پیک کافران در دارالاسلام می‌نویسد: «هو مقتضی المصلحة والسیاسة ضرورة مسیس الحاجة الی ذلک.» (همان، ص ۷۷).

د) حکم لقیط دارالاسلام: در کلام فقها کودکی که در دارالاسلام پیدا شود محکوم به اسلام و آزادی است (مکی عاملی، ۱۴۱۷، ص ۴۷۶)\*.

#### ۲-۲-۳-۲. احکام و آثار ویژه دارالکفر

در فقه اسلامی به پاره‌ای از احکام و مسایل برمی‌خوریم که ویژه دارالکفر است و تنها با صدق این عنوان موضوعیت پیدا می‌کند، در زیر به بررسی مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

---

\* و أما الإسلام بالتبعية، فيكون تارة بإسلام أحد الأبوين... و تارة بتبعية الدار، و هو الغرض في باب اللقيط، فإنه إنما يحكم بإسلامه بهذه الجهة. ثم اللقيط إما أن يوجد في دار الإسلام، أو في دار الكفر. أما دار الإسلام فلقيطها حرّ مسلم. و حكم دار الكفر... و لقيطها محكوم بكفره.

الف) مهاجرت مسلمانان از دارالکفر به دارالاسلام: این مسئله در مورد مسلمانی است که در دارالکفر سکونت دارد و به سبب تنگناها و آزار کافران، توانایی و آزادی عمل جهت انجام امور دینی و آشکارکردن شعائر اسلامی را ندارد. فقها در چنین شرایطی مهاجرت را واجب می‌دانند. صاحب شرایع می‌نویسد: «تجب المهاجرة عن بلد الشرك علی من یضعف عن اظهار شعار الاسلام» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۳۵). البته واجب بودن مهاجرت نیز، مانند دیگر دستورهای الهی، مشروط به توانایی و تمکن است که اگر در انجام آن، حرج همراه با مشقت باشد، برداشته می‌شود.

ب) دارالکفر و اجرای حدود الهی: اگر مسلمانی در دارالکفر، گناهی مرتکب شود که شریعت اسلامی برای آن حد تعیین کرده است، مانند شرابخواری، زنا و لواط، آیا می‌توان در همان سرزمین، حدود اسلامی را بر او جاری کرد؟ در این زمینه، فقها دیدگاه‌های گوناگونی دارند. برخی اجرای حد را در دارالکفر مکروه و یا حرام می‌دانند (کلانتری، ۱۳۷۵، ص ۱۰).

### ۳-۲. معیار و تعریف راجح در صدق عناوین دارالاسلام و دارالکفر

در بررسی بیشتر هر یک از معیارهای سه‌گانه‌ای که در تعریف دارالاسلام مطرح شد و نیز آثاری که فقها برای این عنوان و دارالکفر مطرح ساخته‌اند؛ می‌توان گفت که در آیات و روایات و کلام فقها به دلایل زیر دلیل و ضابطه گروه سوم یعنی شرط برقراری «حکومت مسلمین» قوی‌تر می‌باشد. منظور از حکومت، حکومتی است که بر اساس دستورات اسلامی مشروع باشد. یعنی احکام اسلامی را اجرا نماید و حاکم آن شریعت داشته باشد یا خیر، موضوعی ثانوی است که در بحث «مشروعیت» بر این بحث مترتب می‌شود و موضوع مقاله حاضر نیست. هر چند برخی از معتقدین به این نظریه (نظریه سوم)، تنها شرط اول را برای صدق عنوان دارالاسلام کافی دانسته‌اند و وجود امام معصوم یا عادل را شرط ندانسته‌اند (همان، ص ۲۴). اما نکته‌ای که در بحث ما پیرامون ماهیت سرزمین در اسلام مهم و تأثیرگذار است؛ اتفاق فقها بر معیار حاکمیت و حکومت برای تشخیص دارهاست. برای درک بهتر و عمیق‌تر مسئله «دار» می‌باید نکاتی را بیان کنیم تا مقدمه‌ای برای تعریف ما باشد:

الف) اصولاً مسئله سکونت مسلمانان در مناطقی که می‌توانند شعائر و احکام اسلامی را رعایت نمایند در فقه اسلامی به صورتی مطرح شده است که قهراً مناطق مزبور به‌عنوان دارالکفر معرفی شده است. زیرا هنگامی که گفته می‌شود، مسلمانانی که در بلاد کفر زندگی می‌کنند؛ اگر در انجام شعائر دینی آزاد باشند، لازم نیست به دارالاسلام مهاجرت نمایند. منظور از بلاد مزبور دارالکفر بوده و مناطق مزبور خارج از دارالاسلام شناخته شده است.

ب) در مورد اطفالی که به‌صورت سرراهی (لقیط) یافت می‌شوند و از نظر اسلام، محکوم به تابعیت اسلامی می‌شوند؛ در فقه این‌گونه گفته شده که: اطفالی که در دارالاسلام پیدا می‌شوند و نیز اطفالی که در بلاد حرب یافت می‌شوند در صورتی که محل مزبور سکنه مسلمان داشته باشد و امکان تولد و انتساب به آنان در بین باشد، اطفال مذکور محکوم به اسلام خواهند بود. این مطلب می‌رساند که صرف سکونت مسلمانان در خارج از قلمرو حکومت اسلامی موجب صدق دارالاسلام نمی‌تواند باشد؛ بلکه دارالاسلام تنها در مورد قلمرو حکومت مسلمین صدق می‌کند.

ج) در مورد مسئله جواز ورود بیگانگان به دارالاسلام پر واضح است، دارالاسلامی که جواز ورود بیگانگان بدان مورد بحث قرار می‌گیرد؛ عبارت از قلمرو حکومت مسلمانان است و الا بحث ورود بیگانگان به سرزمین‌های مورد سکونت بی‌فایده خواهد بود (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۶-۲۲۵).

د) در مورد رابطه با اهل کتاب اگر در دارالاسلام ساکن باشند، پس از دعوت به اسلام اگر پذیرفتند؛ جزو مسلمین محسوب می‌شوند و اگر نپذیرفتند با آنها مقابله می‌شود و اگر در دارالحرب زندگی کنند نیز شرایط فوق حاکم است. اما نکته قابل تأمل آن است که اجرای احکام فوق جز در صورت وجود حکومت اسلامی قابل تصور نیست. چرا که تنها امام و حکومت اسلامی می‌تواند این الزامات را اجرا نماید. بنابراین سرزمینی که این قدرت را داشته باشد؛ دارالاسلام است. در صورتی که سرزمینی وجود داشته باشد که گروه کثیری از مسلمانان در آن زندگی کنند که حتی از دیگر سرزمین‌هایی که دارای حکومت هستند، جمعیتشان بیشتر باشد (مانند هند و چین) اما قادر به اجرای این احکام نیستند را نمی‌توان دارالاسلام نامید (یزدی، ۱۴۳۳، ص ۲۰-۲۲).

ه) مسئله سوق مسلمین و ترتب احکام آن مانند طهارت و حلیت و صحت معاملات آن، این گونه که پیداست متوقف بر وجود «حکومت» امام عادل نیست در صورتی که صدق عنوان دارالاسلام متوقف بر اجرای احکامی است که تنها از طریق «حکومت» قابل اجراست. بنابراین نقش حکومت را باید در تعریف دار جدی تلقی نمود و آن را از صرف اجرای احکام فردی تمیز داد (همان، ص ۲۵). بنابراین تعریف راجح از دارالاسلام و دارالکفر بدین قرار است: «دارالاسلام سرزمینی است که حکومت مسلمانان در آن استقرار دارد و دارالکفر سرزمینی است که حکومت کفار بر آن مستولی است».

#### ۲-۴. انواع دار

در مورد عنوان‌های به کار رفته در مورد سرزمین اسلامی واژه‌های متعدد به کار رفته است که گاه معانی واحدی از برخی از آنها مد نظر بوده است. به عنوان مثال برای سرزمین اسلامی، واژگانی مانند دارالاسلام، دارالسلام، دارالامن به کار رفته است و در مقابل سرزمین کفار را با عناوین دارالکفر، دارالشکر، دارالحرب، ارض‌الشکر خوانده‌اند. بر اساس دیدگاه برخی از فقها این تعدد در عبارت، مبتنی بر نوع نگاه به مفهوم سرزمین می‌باشد. براین اساس اگر از دیدگاه عقیدتی و معنوی جهان را بر اساس عقیده تقسیم نماییم؛ دو عنوان دارالاسلام و دارالکفر در مقابل هم قرار می‌گیرد و تقسیم‌بندی دیگری متصور نیست. اما قرارگرفتن دو واژه دارالاسلام یا دارالسلام یا دارالسلم با دارالحرب جنبه حقوقی و سیاسی تقسیم‌بندی سرزمین‌ها را نشان می‌دهد (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ص ۲۱۱-۲۱۲). که براساس آن دیگر ملت‌ها و کشورها که با دارالاسلام در شرایط جنگی به سر نمی‌برند، تحت عناوین دارالصلح و دارالحياد و... قرار می‌گیرند. اما دیدگاه دوم این مفاهیم را تنها در یک معنا و آن هم با دید فقهی به کار برده است (یزدی، ۱۴۳۳، ص ۱۲). اینک به بررسی مختصر انواع دار مطرح شده در فقه اسلامی می‌پردازیم.

الف) دارالاسلام: در مبحث پیشین به صورت مستوفی به دارالاسلام پرداخته شد.

ب) دارالحرب: سرزمین‌ها و کشورهایی که خارج از قلمرو و سیادت و حاکمیت

اسلام بوده و احکام اسلام در آن پیاده نمی‌شود و حاکمیت آن با قانون غیرالهی است (یزدی، ۱۴۳۳، ص ۱۶).

ج) دارالذمه: سرزمینی که ساکنان آن، اهل کتابی می‌باشند و با حکومت اسلامی قرارداد ذمه منعقد کرده باشند (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ص ۲۵۰). با توجه به این‌که این افراد براساس قرارداد ذمه تابعیت پیمانی دولت اسلامی را کسب نموده‌اند، در هر صورت چه به صورت پراکنده و چه به صورت متراکم زندگی کنند؛ سرزمین آنها جزئی از دارالاسلام محسوب می‌شود و مرزی میان آنها به اتفاق نظر فقها وجود ندارد. این تعریف معیار استقرار حکومت برای صدق عنوان دارالاسلام را قوی‌تر می‌کند. چرا که دارالذمه، دارالاسلامی است که ممکن است مسلمانی در آن زندگی نکند اما سیطره حکومت اسلامی، آن را از قلمرو دارالاسلام خارج نمی‌سازد.

د) دارالعهد: مفهومی عام است که شامل سرزمین‌هایی می‌شود که با دارالاسلام دارای معاهده می‌باشند. بر این اساس، برخی دارالذمه، دارالامان، دارالهدنه و دارالحیاد را از انواع آن می‌دانند و در تقسیم‌بندی خود جهان را به سه بلوک دارالاسلام، دارالحرب و دارالعهد تقسیم می‌نمایند (عمید زنجانی، ۱۳۶۷، ص ۲۶۳).

ه) دارالامان: سرزمینی که با دارالاسلام قرارداد استیمان یا عقد امان را منعقد کرده باشد (همان، ۱۳۶۷، ص ۲۶۴). این قرارداد می‌تواند دایم و یا موقت باشد و از آن‌جا که این قرارداد از طرف مسلمانان می‌تواند با فرد یا گروهی از کفار منعقد شود؛ امکان هم‌پوشانی دارالامان با بقیه دارها از دارالاسلام گرفته تا دارالحرب وجود دارد. بنابراین، این سرزمین می‌تواند محل استقرار مستأمن یا مستأمنین در دارالاسلام باشد و یا در دارالحرب واقع شده باشد.

و) دارالهدنه: سرزمینی است که بین آن و دولت اسلامی متارکه جنگ برقرار بوده و طرفین به آتش بس متعهدند. ناگفته پیداست دارالهدنه بخش یا تمام دارالکفر (یا دارالحرب) می‌باشد که با دارالاسلام عقد هدنه را منعقد ساخته است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۵، ص ۵۹).

ز) دارالحیاد (دارالاعتزال): سرزمینی را گویند که در روابط سیاسی و مناقشات بین دارالاسلام و دارالکفر کناره‌گیری نموده و سیاست عدم مداخله را در پیش گرفته است



و در مخصصات نظامی بی طرف است (همان، ص ۶۰)؛ حبشه را به عنوان مصداق تاریخی آن در صدر اسلام بیان نموده‌اند.

ح) دارالصلح: به کشورهایایی اطلاق می‌شود که بین آنها و دارالاسلام قرارداد صلح منعقد شده باشد. برخی از فقها عقد صلح را عقدی مجزا در کنار هدنه، ذمه یا امان دانسته‌اند و دارالصلح را سرزمینی مستقل برشمرده‌اند و عده‌ای دیگر دارالصلح را عنوانی عام، شامل دارالهدنه و دارالامان دانسته‌اند.

ط) دارالبغی: سرزمینی است که مردم آن، علیه دولت اسلامی شوریده‌اند و حاکمیت امام را به مخاطره افکنده‌اند. قطعاً این سرزمین که محل اجتماع بغات می‌باشد؛ بخشی از دارالاسلام است و حالت شورش آن را از دارالاسلام جدا نمی‌کند (صدوق، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳).

ظ) دارالرده: محلی است که ساکنان آن مرتد گردیده باشند. در صورت اخذ معیار استقرار حکومت اسلامی، این سرزمین کماکان جزئی از دارالاسلام باقی می‌ماند و کفر مردم آن باعث تبدیل به دارالکفر نمی‌شود. اما بر اساس معیارهای تنفیذ احکام و اکثریت جمعیتی، این سرزمین به دارالکفر مبدل می‌گردد (یزدی، ۱۴۳۰، ص ۳۳).

## نتیجه

۱. فقها در ادبیات خود از مفهوم «دار» به عنوان کشور اسلامی یاد نموده‌اند. نظرات ایشان در مورد مرزهای تشکیل دهنده دارالاسلام به مثابه کشور اسلامی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: گروه اول معیار اجرا و اظهار احکام اسلامی را ضابطه دارالاسلام دانسته‌اند. در این نظریه، جنبه گسترده‌ای به مفهوم دارالاسلام داده می‌شود و حتی کشورهای غیر اسلامی که مسلمانان ساکنان در آن بتوانند آزادانه به وظایف و تکالیف شرعی خود عمل کنند نیز جزو دارالاسلام است. گروه دوم، از لحاظ اکثریت جمعیت دارالاسلام را محقق می‌دانند. بنابراین نظر، هر جا مسلمانان دارای اکثریت جمعیتی باشند؛ عنوان دارالاسلام صدق می‌کند. براساس دیدگاه گروه سوم، معیار و ضابطه تشخیص دارالاسلام وجود و استقرار حکومت و ریاست مسلمانان است. چه مسلمانان در اکثریت جمعیتی قرار داشته باشند و چه در اقلیت به سر برند. پس دارالاسلام

عبارت است از کلیه سرزمین‌هایی که در قلمرو حکومت مسلمانان هستند و در هر سرزمینی که حکومت کفار وجود داشته باشد، آن سرزمین دارالکفر محسوب می‌شود.

۲. تقسیم‌بندی فوق را می‌توان تقسیم‌بندی حقوقی و سیاسی نامید که در فقه و حقوق اسلامی دارای آثار فراوانی است. البته این تقسیم‌بندی موارد دیگری مانند دارالذمه، دارالامان، دارالحرب و... را شامل می‌شود که به فراخور عنوان، احکام خاصی دارد.

۳. در حقیقت باید گفت این عناوین حقیقت شرعی مجعول از قبل شارع نیست که بتوان از تعاریف آن پیروی نمود. بلکه در این مورد باید به عرف، مراجعه نمود و بر اساس آن هر جا که صدق عنوانی خاص را داشت؛ احکام ویژه آن جاری می‌شود. با توجه به دلایل مطرح‌شده، دارالاسلام به عنوان سرزمین اسلامی، رابطه مستقیمی با حکومت دارد و بدون آن قابل تصور نیست؛ لذا تعریف عقیدتی مفهوم دارالاسلام صحیح به نظر نمی‌رسد. امروزه با توجه به تعدد کشورهای اسلامی دقیق‌ترین معیار برای شناسایی دارالاسلام برای بار نمودن احکام و آثار آن استقرار حکومت مسلمانان است. معیاری منعطف و کارآمد که در مقایسه با دیگر معیارها توانایی تحت پوشش قراردادن منطقی اکثریت مسلمانان در جهان را دارد. با این معیار، نظام حقوقی اسلام در این زمینه به مفهوم دولت - کشور و اجزای تشکیل‌دهنده آن نزدیک می‌گردد. در راستای تکمیل این پژوهش می‌توان به این موضوعات نیز در قالب تحقیقات مستقل پرداخت: ماهیت دارالاسلام و رابطه آن با حکومت اسلامی، مفهوم امت و رابطه آن با ملت، مبنای اعتبار یا عدم اعتبار مرزهای جغرافیایی، مفهوم مرز در دولت ملی و دولت دینی.

## منابع

۱. ابراهیمی، محمد و همکاران؛ اسلام و حقوق بین الملل عمومی، ج ۱، چ ۱، قم: سمت، ۱۳۷۲.
۲. بابایی، علی محمد؛ امت و ملت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.
۳. تقی زاده انصاری، مصطفی؛ ترمینولوژی حقوق بین الملل؛ چ ۱، تهران: انتشارات دادگر، ۱۳۸۳.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن بن علی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۵. حسینی عاملی، جواد بن محمد؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة؛ ج ۶، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی؛ تذکرة الفقهاء؛ چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، [بی تا].
۷. حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ شرایع الاسلام؛ قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۸. حمیدالله، محمد؛ اولین قانون اساسی مکتوب در جهان؛ ترجمه غلامرضا سعیدی؛ چ ۲، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۶۶.
۹. دانش پژوه، مصطفی؛ اسلام و حقوق بین الملل خصوصی (تابعیت و وضعیت بیگانگان)، ج ۱، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
۱۰. شیخاوندی، داور؛ خیزش و زایش ملت؛ تهران: ققنوس، ۱۳۶۹.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ علل الشرائع؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۶.

۱۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا؛ اسلام و حقوق بین الملل؛ ج ۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۵.
۱۳. —؛ حقوق بین الملل عمومی؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۸۳.
۱۴. طباطبائی بروجردی؛ حسین؛ نهاية التقرير؛ ج ۱، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الامامية؛ ج ۳، ج ۳، تهران: مکتبه المرتضوية للاحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷.
۱۶. —؛ تهذيب الاحكام؛ ج ۲، ج ۲، تهران: انتشارات اسلاميه، ۱۴۰۷ق.
۱۷. عاملی، زین الدین بن علی؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام؛ ج ۱۲، ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۸۳.
۱۸. عاملی، محمد بن مکی؛ الدروس الشرعية فی فقه الامامية؛ ج ۳، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۹. عاملی کرکی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد فی شرح القواعد؛ ج ۱، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی؛ فقه سیاسی؛ ج ۱، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۲۱. —؛ فقه سیاسی؛ ج ۳، ج ۱، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.
۲۲. —؛ فقه سیاسی؛ ج ۲، ج ۲، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۸.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن؛ مفاتيح الشرائع؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی، [بی تا].
۲۴. کلانتری، علی اکبر؛ «دارالاسلام و دارالکفر»؛ مجله فقه، ش ۱۰، زمستان ۱۳۷۵.
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی؛ «اختیارات ولی فقیه خارج از مرزها»؛ نشریه حکومت اسلامی، سال اول، ش ۱، ۱۳۸۱.
۲۶. منتظری، حسینعلی؛ حکومت دینی و حقوق انسان؛ ج ۲، تهران: نشر گواهان، ۱۳۸۸.
۲۷. نجفی، محمد حسن بن باقر؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۲۱،

بیروت، داراحیا تراث العربیة، ۱۹۸۱.

۲۸. نووی، ابوزکریا محی‌الدین بن شرف؛ **المجموع فی شرح المہذب**؛ ج ۱۹،  
بیروت: دار الفکر، [بی تا].

۲۹. یزدی، محمد؛ **دارالاسلام و دارالحرب**؛ ج ۱، قم: اعتماد، ۱۴۳۰ق.

